دیشب که همه مردم دنیا از جمله مردم داخل ایران تصور می کردند که به قول ترامپ «یک تمدن خاموش خواهد شد!» توانستم گفت و گویی با دوست عزیزی در تهران داشته باشم. این گفت و گو ارزش مردمشناسانه و خبری بالایی دارد. فارغ از آتش بس دو هفته ای خبر از حال مردمی می دهد که ۳۸ روز در زیر شدیدترین بمباران ها دوام آورده اند و علم غیب هم ندارند که چه خواهد شد و تصور غالبشان این بود که نابودی دست برنده را خواهد داشت. این در آخرین قطع ارتباط و پیامک ما مشهود است. او گفت : « صبر کن .میگیرمت! پیش از اینکه خاموش شویم!»

زیست روزمره در سایهٔ ۳۸ روز جنگ

گزارشی از تهران در ساعات پایانی اولتیماتوم ترامپ برای تخریب زیرساخت‌های ایران

بادبادک
BADBADAK
اسباب بازی
badbadaktehran
بادکنک هلیومی_تم تولد

مایع لباسشویی
DORTO
بوی تمیزی می‌دهد
www.dorto.co
DORTO
دورتو
DORTO

لوکەروم

فروش ویژه
UPTO 20%
SALE
UPTO 20%
UPTO 20%
UPTO 20%
UPTO 20%
UPTO 20%
ZEISS

هفتم اپریل در شبی که ایالات متحده و ترامپ اعلام کرده حملاتی به زیرساخت‌های حیاتی ایران در راه است، تهران برخلاف انتظار، هیچ شباهتی به شهری در وضعیت اضطرار نیافته است. نه نشانه‌ای از تخلیهٔ گسترده دیده می‌شد، و نه تعطیلی عمومی؛ بلکه برعکس حالا

که چهار روز از تعطیلات سال نوی ایرانیان و نوروز گذشته، شهر همچون روزهای عادی پس از تعطیلاتی طولانی شلوغ و پرهیاهو است. از کافه ها و رستوران ها تا مغازه های کمتر مورد نیاز در شرایط ضروری از جمله فروشگاه تخت و رختخواب، اسباب‌بازی فروشی، خشک شویی تا لوازم شیرینی‌پزی!

در خیابان گلزار، جایی در شمال‌شرق تهران، محله‌ای که کارواش‌ها و تعمیرگاه‌ها متمرکزند، صف ماشین‌ها برای شست شو ایجاد شده است! مردم، حتی در آستانهٔ حمله‌ای فراگیر که از روز ۲۸ جنگ مطرح شده و به ساعات پاسانی آن رسیده، از نظافت خودروهایشان صرف‌نظر نکرده‌اند! این رفتار نه از سر بی‌توجهی به شرایط موجود بلکه بیشتر شبیه تداوم یک عادت در برابر وضعیتی است که دیگر استثنایی تلقی نمی‌شود.

چند کیلومتر آن‌طرف‌تر، در پمپ‌بنزین‌ها، تنها نشانهٔ پیش‌بینی اختلال را می‌توان دید. صف‌های طولانی‌تر از معمول شکل گرفته‌اند و مردم خود را برای سفر احتمالی به شمال کشور برای روزهایِ بحران آماده می‌کنند. شمال ایران در حاشیه دریای مازندران که تنها مناطق جنگلی ایران است، به عنوان تفرجگاه اصلی ایرانیان شهرتی تاریخی دارد؛ جایی که در هر مناسبتی که به تعطیلی بیانجامد، مقصد خیل جمعیت برای تفرج و تفریح است، حتی اگر تعطیلات به بهانه عزاداری‌هایِ مذهبی در تقویم رسمی جمهوری اسلامی و یا جنگ باشد. مثلا روزهای سالانه عزاداریِ مرگ بنیانگذار جمهوری اسلامی که هر سال به دو روز تعطیلی می انجامد و حکومت به آن «ارتحال امام» می‌گوید، نزد مردم به ارتحالیدی(ارتحال به معنای رحلت و رفتن به دیگر سو که در ترکیب جدید تبدیل به هالیدی یا اوقات فراغت و خوشگذرانی شده است) معروف شده و همگی را راهیِ شمال می‌کند به سوری که این شوخی عمومیت دارد که گویی امام در دریا غرق شده است!

حالا هم بسیاری آماده سفر به شمال هستند و صف‌های پمپ بنزین را اندکی شلوغ تر از همیشه کرده اند؛ مردمی که شاید نه از خود حمله، بلکه از اختلال احتمالی در دسترسی به سوخت نگران‌اند و «ترس» به شکل مدیریت منابع و نه «فرار» بروز پیدا می‌کند.

در همین روز و در جنوب‌شرق شهر، در خاورشهر، وضعیت شکل دیگری دارد. اینجا بازار قطعاتstock   استوک خودروست، بازاری

که خود نتیجهٔ سال‌ها محدودیت در واردات خودرو و انحصار تولید نزد حاکمیت است که به قیمت‌های چندبرابری بازار خودرو در قیاس با بازار جهانی منجر شده است. مردمی که توان جایگزینی خودرو ندارند، آن را بارها و بارها تعمیر می‌کنند و در شرایط بسته شدن مرزها برای تهیه قطعات نایاب به بازار بزرگ استوک این منطقه از ابرشهر تهران می‌آیند.

این منطقه در جنوب شرقی تهران به‌دلیل نزدیکی به شهرک‌های صنعتی، و همین طور مراکز نظامی ، در معرض خطر مستقیم حملات قرار دارد و بارها بمباران شده است. با این حال، گاراژهای بزرگ باز و فروشندگان مشغول کارند. در گفتگوهای پراکنده، نوعی سرسختی مشترک به چشم می‌خورد. برخی فروشندگان با وجود خطر، میل به ادامه دادن بمباران حتی به بهای ویرانی زیرساخت ها دارد و آن را راهی برای یکسره کردن ویرانی تدریجی در ایران میدانند.

فعالان این فضا، تداوم وضعیت موجود را پرهزینه‌تر از تهدید جنگ ارزیابی می‌کنند. در اینجا نوعی جابه‌جایی در ادراک هزینه رخ داده است. جنگ، با تمام خطراتش، در مقایسه با استمرار شرایط سیاسی و اقتصادی موجود، برای برخی قابل‌تحمل‌تر یا حتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود.

روشن است که تداوم حملات نظامی، به‌طور مستقیم به تشدید فشارهای اقتصادی و معیشتی انجامیده، اما این فشارها نه تنها به همدلی با ساختار سیاسی حاکم منجر نشده، بلکه اراده مردم را برای اتمام حاکمیت سیاسی ر ایران راسخ‌تر کرده است.

چند ساعت بعد در نقطه‌ای کاملاً متفاوت از شهر، در الهیه، حالا شب شده و تجربه‌ای کاملا متفاوت در جریان است. کافه‌ها و رستوران‌ها پر از آدم‌ها هستند. نور، صدا، موسیقی و گفتگو جریان دارد. در رستوران‌هایی که از نظر کیفیت و قیمت با کافه‌های دبی و استانبول رقابت می‌کنند، میز خالی به‌سختی پیدا می‌شود.

جنگ با وجود رسیدن که پرمخاطره‌ترین روزها هنوز به تعطیلی شهر ترجمه نشده است.

اما این تداوم زندگی، به معنای آرامش یا رضایت نیست.

در گفتگو با افراد در نقاط مختلف شهر، از خاورشهر تا شمال تهران، یک الگوی مشترک قابل تشخیص است؛ فشار اقتصادی و نگرانی

وجود دارد، اما این فشار به همدلی با وضعیت سیاسی موجود تبدیل نشده است. برعکس، در برخی موارد، نوعی بازتعریف از «هزینه» دیده می‌شود؛ اینکه آنچه پیش از این به‌عنوان وضعیت عادی پذیرفته می‌شد، اکنون خود به‌عنوان منبع بحران درک می‌شود. و تداوم ساختار سیاسی موجود را به عنوان خطر اصلی ویرانی ایران تلقی می‌کنند.

هم‌زمان، در سطح شهر، کاروان‌های شبانهٔ خودروهای طرفداران حکومت به چشم می‌خورند؛ گروه‌هایی که در پاسخ به فراخوان‌های رسمی، با شعارهای حمایت از تداوم جنگ و با شعارهای مرگ بر اسراییل و امریکا در خیابان‌ها تردد می‌کنند و با بلندگوهای نصب شده بر روی خودروها، آرامش عمومی شهر را بر هم می‌زنند. این کاروان‌ها مهم‌ترین تغییر و نشانه شرایط غیرعادی در شهر هستند . آن‌ها روایت متفاوتی از واقعیت دارند، روایتی که در آن، پیروزی نزدیک است و دشمن در آن شکست خورده است.

این شکاف در ادراک، در بستری شکل گرفته که دسترسی به اطلاعات آزاد به‌شدت محدود شده است.

در غیاب اینترنت جهانی، و با اتکاء به منابع محدود، موجی از تصاویر و ویدیوهای تأییدنشده و بسیاری تولیدشده با ابزارهای هوش مصنوعی، در اینترانت داخلی حکومت و در شبکه های تلویزیونی رسمی جمهوری اسلامی در گردش است.

این یکی از تعیین‌کننده‌ترین ابعاد وضعیت کنونی است. محدودیت شدید دسترسی به اینترنت جهانی و منابع خبری مستقل که بر اساس گزارش نهادهای بین‌المللی، طولانی‌ترین مورد قطع سراسری اینترنت در جهان بوده است؛ وضعیتی را برای بازتولید اخبار جعلی و پروپاگاندای سیستم برای طرفدارانش را ایجاد کرده است. از جمله ویدیوهای جعلی دربارهٔ غرق شدم ناوهای نظامی امریکا یا تخریب گستردهٔ شهرها در اسراییل و یا سقوط بی‌وقفه هواپیماهای نظامی امریکا که نشان می‌دهد چگونه مرز میان واقعیت و بازنمایی به‌طور سیستماتیک مخدوش شده است! در سطح خیابان، این اختلال اطلاعاتی با بسیج سازمان‌یافتهٔ بخشی از حامیان حکومت همراه شده است. کاروان‌های شبانهٔ خودرویی که در پاسخ به فراخوان‌های رسمی شکل می‌گیرند، با شعارهای حمایت از تداوم جنگ در سطح شهر

حرکت می‌کنند. ادراک غالب در میان این گروه‌ها، مبتنی بر تصور پیروزی قریب‌الوقوع است.

در این شرایط یکی از پیچیده‌ترین و عجیب‌ترین ابعاد وضعیت سیاسی و اجتماعی در جامعه ایرانی رخ داده است و آن ایجاد نوعی هم‌گرایی غیرمنتظره میان دو طیف مخالف هم است. بخشی از حامیان حکومت که خواهان تداوم جنگ تا «پیروزی نهایی» هستند، و بخشی از مخالفان حکومت که جنگ را به‌عنوان مسیر تسریع تغییر سیاسی می‌بینند.

در چنین شرایطی، شهر نه‌فقط با تهدید نظامی، بلکه با چندپارگی در خود واقعیت مواجه شده است. گروهی در حال ادامهٔ زندگی روزمره‌اند، گروهی در حال آماده‌سازی برای اختلال‌های احتمالی، و گروهی دیگر در حال مشارکت فعال در روایت جنگ.

با این همه آنچه تهران امروز را تعریف می‌کند، نه صرفاً حضور جنگ، بلکه تلاش برای حفظ زندگی و مقاومت برای جلوگیری از فروپاشی زندگی روزمره است و هم‌زمان، شکل‌گیری روایت‌های متضاد از اینکه واقعاً چه چیزی در حال رخ دادن است.